

تحلیل تطبیقی مفهوم کراهت در فقه مذاهب اسلامی

جهانگیر رخسندگان^۱

محمد فائزی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۱۲

چکیده

واژه «کراهت» و مشتقات آن از پرکارترین واژه‌ها در فقه و حدیث فریقین (شیعه و اهل سنت) به شمار می‌روند و از صدر اسلام تاکنون در متون فقهی و روایی به کار رفته‌اند. با این حال، معنای اصطلاحی و دلالت این واژه همواره منبع اختلاف نظر فقیهان بوده و این اختلاف نظر تأثیر مستقیمی بر فرآیند اجتهاد دارد و موجب پیچیدگی در فهم نصوص روایی و فقهی می‌شود. هم‌چنین، تفاوت معنای لغوی و اصطلاحی «کراهت» به خلط در برداشت‌های فقهی انجامیده و ضرورت بررسی دقیق این مفهوم را دوچندان نموده است. این پژوهش با استفاده از روش کتابخانه‌ای و تحلیل داده‌های فقهی از منابع معتبر شیعه و اهل سنت نگاشته شده و داده‌ها عمدتاً از کتب فقهی استدلالی، فتاوی معتبر و منابع حدیثی گردآوری شده و با رویکرد تطبیقی به بررسی دیدگاه‌های فقهی پرداخته شده است. یافته‌های تحقیق نشان‌دهنده وجود اختلاف نظر جدی در معنای «کراهت» در فقه امامیه است. برخی فقیهان آن را دال بر حرمت می‌دانند، در حالی که شهید ثانی و گروهی دیگر بر کراهت تنزیهی تأکید دارند. در فقه اهل سنت، این واژه در مذاهب چهارگانه کاربردهای متفاوتی دارد؛ به عنوان نمونه، در مذهب حنفی، کراهت گاهی به معنای تحریم و گاهی به معنای تنزیه به کار می‌رود. شافعیان و مالکیان عموماً آن را به کراهت تنزیهی حمل می‌کنند، مگر آن‌که قرینه‌ای بر تحریم وجود داشته باشد. در میان حنبلیان نیز سه دیدگاه مختلف مشاهده می‌شود: برخی قائل به ظهور کراهت در حرمت هستند، گروهی دیگر آن را تنزیهی می‌دانند و عده‌ای معتقدند تفسیر آن باید به توجه به قرائن موجود صورت گیرد.

واژگان کلیدی: حرمت، اباحه، کراهت، فقه امامیه، فقه مقارن، اصطلاحات فقهی.

-
۱. دانش آموخته سطح چهار، فقه و اصول، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام، قم، ایران؛ استاد سطوح عالی حوزه علمیه، «نویسنده مسئول». rakhshandegan73@gmail.com
 ۲. دانش آموخته سطح چهار، فقه و اصول، حوزه علمیه قم، ایران. m.faezi110@gmail.com

مقدمه

یکی از واژه‌های پرتکرار در فقه و حدیث فریقین، «کراهت» و مشتقات آن به شمار می‌آید. این واژه و مشتقاتش از صدر اسلام در گزاره‌های فقهی و روایی فریقین تکرار شده و از جمله واژه‌های پرکاربرد است. معنای این واژه به گونه‌ای موجب اختلاف جدی میان فقیهان گردیده که برخی کراهت یک فعل در نصوص روایی را دلیلی بر عدم حرمت آن تلقی کرده‌اند، در حالی که گروهی دیگر آن را دلیل بر حرمت می‌دانند (اقوال و آراء در متن مقاله به تفصیل مورد بررسی قرار خواهد گرفت). اما از عواملی که این بحث را پیچیده نموده، معنای اصطلاحی متفاوت از معنای لغوی این واژه می‌باشد که می‌تواند منجر به خلط در برداشت‌های فقهی شود. تبیین مراد از این واژه در روایات و نصوص شرعی تأثیر مستقیمی بر فرایند اجتهاد دارد و تفاوت در برداشت از آن موجب تنوع فتواها در موارد متعدد گردیده است. هم‌چنین، تبیین معنای اصطلاحی و مقصود فقیهان از این واژه در فهم نصوص فقهی حائز اهمیت است و در فرآیند استنباط نیز تأثیرگذار می‌باشد. بدیهی است که درک متون فقهی شیعی در دستیابی به اجماع، شهرت و شواهد بر حکم شرعی بسیار مؤثر است. از سوی دیگر، فهم متون فقه عامه نیز می‌تواند در شناسایی مواقع تقیه و دستیابی به قرائن و شواهد مؤثر در حکم سودمند واقع شود.

تحقیق و بررسی در موضوع مورد نظر نشان می‌دهد که مقاله‌ای مستقل و جامع که به‌طور کامل واژه «کراهت» را از دیدگاه فریقین تحلیل کرده باشد، وجود ندارد. با این حال، شایان ذکر است که در تعدادی از مقالات علمی، کراهت به‌عنوان حکمی شرعی در برخی مسائل مورد مطالعه و تحقیق محققان قرار گرفته است. از جمله این مقالات می‌توان به «واکاوی کراهت شدید زوجه در طلاق خلعی» نوشته صوف‌باف و ضامنی، «نقد و بررسی شبهه کراهت ازدواج» از باقری و داورزنی، و «پندارواره کراهت حضور زن نزد محتضر» از صادق‌پور اشاره کرد.

با توجه به تفسیر واژه و اهمیت خاص آن در تبیین احکام فقهی و تأثیر قابل توجه بر رفتار مسلمانان، تحلیل و بررسی این واژه از ضرورت بالایی برخوردار است.

این پژوهش به شیوه کتابخانه‌ای و با رویکردی تحلیلی به بررسی داده‌های فقهی از منابع معتبر شیعه و اهل سنت پرداخته است. اطلاعات مورد استفاده از کتب فقهی استدلالی، فتاوی معتبر و برخی منابع حدیثی گردآوری شده‌اند. در این تحقیق، مقایسه‌ای تطبیقی بین دیدگاه‌های فقهی شیعه و اهل سنت انجام شده است.

۱. مفهوم شناسی کراهت

واژه «کراهت» از ریشه «ک - ر - ه» در زبان عربی، به عنوان مصدر ثلاثی مزید (باب افعال) مورد استفاده قرار می‌گیرد. این واژه در لغت به دو شکل «کره» و «کره» به کار رفته است. بر اساس منابع معتبر لغوی، کراهت بیانگر ناپسندی ذاتی، دشواری یا عدم رضایت نسبت به یک عمل می‌باشد. (زبیدی، ۱۴۱۴ق: ۳۸۳/۱۳؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۱۷۲/۵) برخی لغویان نیز با تأکید بر جنبه اجبارآمیز این واژه، آن را به معنای «واداشتن دیگری به کاری برخلاف میل» تفسیر کرده‌اند. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۸۰/۱۲)

«مکروه» به عنوان اسم مفعول از ریشه مذکور، به عملی اطلاق می‌شود که مورد ناخرسندی فاعل قرار گرفته است. این ساختار نشان‌دهنده آن است که مکروه، فعلی می‌باشد که با بی‌میلی یا تحت فشار صورت می‌گیرد.

کراهت در اصطلاح به دو دسته تقسیم می‌شود: کراهت تنزیهی و کراهت تحریمی. کراهت تنزیهی به نهی‌ای اطلاق می‌شود که به ذات و عنوان فعل تعلق دارد و مکلف را از انجام آن باز می‌دارد، بدون آن که الزامی بر ترک آن وجود داشته باشد. در صورت تخلف از این نهی، عمل باطل نبوده و به عنوان عمل فاسد شناخته نمی‌شود. (شهرکانی، ۱۴۳۰ق: ۵۳؛ غدیری، ۱۴۱۸ق: ۱۳۸)

در مقابل، کراهت تحریمی به معنای نهی‌ای است که الزام به ترک آن وجود دارد و شارع راضی به انجام آن نیست. در برخی منابع اهل سنت، کراهت تنزیهی به چیزی تعریف شده است که ترک آن بهتر از انجام آن به شمار می‌آید. (ابن قدامه، ۱۴۲۳ق: ۱۳۷/۱) هم‌چنین، برخی دیگر به کراهت اصطلاحی به عملی اشاره کرده‌اند که ترک آن ستایش شده و فاعل آن مورد مذمت قرار نمی‌گیرد. (ابن نجار، ۱۴۱۸ق: ۴۱۳/۱)

۲. کارکرد کراهت

ماده «کراهت» و مشتقات آن از جمله واژه‌هایی است که در روایات و کلمات فقها برای بیان نهی مورد استفاده قرار گرفته است. در دلالت این واژه بر «حرمت» یا «کراهت» اصطلاحی، اختلاف نظرهایی میان مذاهب اسلامی وجود دارد. در ادامه، دیدگاه‌های مختلف مذاهب به تفصیل بررسی و بیان خواهد شد.

۱-۲. فقه امامیه

برای درک معنای کراهت در فقه امامیه، ضروری است که به دو ساحت این واژه توجه شود که ممکن است هر یک معنای متفاوتی داشته باشد. ساحت اول، به کارگیری این اصطلاح در نصوص شرعی، از جمله آیات و روایات می‌باشد که تبیین معنای آن در استنباط احکام تأثیرگذار خواهد بود. ساحت دوم، مربوط به معنای این واژه در اصطلاح فقیهان و عبارات فقهی است؛ بنابراین، برای فهم نظرات فقه‌های شیعه، تبیین مراد و معنا از این واژه اهمیت ویژه‌ای دارد. در ادامه، به بررسی دلالت‌های این واژه در هر دو ساحت می‌پردازیم.

۱-۱-۲. معنای کراهت در نصوص شرعی

ماده «کره» و مشتقات آن به‌طور فراوان در روایات مورد استفاده قرار گرفته است؛ اما در مورد معنای این واژه، فقیهان شیعه اختلاف نظرهایی دارند که این تفاوت‌ها تأثیر مستقیمی بر استنباط احکام دارد. لازم است به این نکته توجه شود که نباید واژگان به کار رفته در نصوص شرعی را صرفاً بر معنای اصطلاحی متأخر حمل کرد، زیرا ممکن است در معانی غیر اصطلاحی استفاده شده باشند. (اردبیلی، بی‌تا: ۱۲/۱۱) در ادامه، مهم‌ترین اقوال در خصوص معنای این واژه بیان می‌گردد.

۱-۱-۱-۲. ظهور کراهت در حرمت

برخی از فقها، از جمله مرحوم خوئی و آیت‌الله سیستانی، بر این باورند که معنای ماده کراهت در واقع حرمت است. در مواردی که در روایات به کراهت تنزیهی اشاره شده، این استفاده به‌عنوان مجاز و به دلیل وجود قرینه‌ای خاص تلقی می‌شود.

آیت الله سیستانی بر این عقیده است که در اصطلاح فقهای عامه، مکروه به معنای حرمت تلقی می شود. اطلاق این واژه بر فعل حرام، به این دلیل است که اگر عامه حرمت چیزی را مستند به نص قرآن یا سنت قطعی می دانستند، از لفظ «حرام» استفاده می کردند. در مقابل، هنگامی که ممنوعیت ناشی از اجتهاد خودشان بود، واژه «کراهت» را به کار می بردند. (هاشمی، ۱۴۴۱ق: ۲۶۵/۱)

محقق خوئی در بحث استعمال ظروف طلا و نقره، گروهی از روایات را ذکر می کنند. یکی از این گروه ها، روایاتی است که در آنها ماده کراهت به کار رفته و برخی ادعا کرده اند این روایات دلالت بر کراهت تنزیهی دارند. با این حال، محقق خوئی بر این باورند که قول صحیح این است که این روایات نشان دهنده حرمت هستند. ایشان توضیح می دهند که ماده کراهت تنزیهی امری مستحدث است و در زمان صدور روایات، ماده (کره) به معنای لغوی خود به کار رفته است. در لغت، ماده (کره) به معنای «ضد احبه» یا ضد دوست داشتن (ای ابغضه) یعنی مبعوض داشتن است. بنابراین، تا زمانی که قرینه ای بر خلاف معنای مبعوضیت شدید وجود نداشته باشد، این روایات دلالت بر حرمت خواهند کرد. به عبارت دیگر، مرحوم خوئی معتقدند که مبعوضیت خفیف نیاز به مئونه دارد و در غیر این صورت، اگر صرف مبعوضیت از مولی صادر شود، دلالت بر حرمت خواهد کرد. (خوئی، ۱۴۱۸ق: ۲۷۹/۴)

برای اثبات قول ظهور ماده کراهت در حرمت، می توان به استعمالات متعدد این واژه در آیات و روایات اشاره کرد. یکی از آیات قابل استناد، آیه مبارکه «كُلْ ذَلِكْ كَانَتْ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا» (اسراء: ۳۸) است. در آیات قبلی، تعدادی از گناهان همچون زنا ذکر شده و این آیه بیانگر آن است که آن اعمال حرام، مکروه تلقی می شوند. روشن است که به طور قطع، این اعمال حرام بوده و بغض شدید نسبت به آنها وجود دارد. در نتیجه، مشخص می شود که واژه «مکروه» در این زمینه به معنای حرمت به کار رفته است.

همچنین روایت سیف بن تمار شاهد خوبی بر استعمال کراهت در حرمت می باشد: «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْزُوبٍ عَنْ سَيْفِ التَّمَارِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي بَصِيرٍ أَحِبُّ أَنْ تَسْأَلَ - أبا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ - عَنْ رَجُلٍ اسْتَبْدَلَ قَوْصَرَتَيْنِ فِيهِمَا بُسْرٌ مَطْبُوخٌ بِقَوْصَرَةٍ فِيهَا تَمْرٌ مُشَقَّقٌ قَالَ

فَسَأَلَهُ أَبُو بَصِيرٍ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ ﷺ هَذَا مَكْرُوهٌ فَقَالَ أَبُو بَصِيرٍ وَلِمَ يُكْرَهُ فَقَالَ كَانَ عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ ﷺ يُكْرَهُ أَنْ يَسْتَبْدَلَ وَسَقًا مِنْ تَمَرِ الْمَدِينَةِ بِوَسَقَيْنِ مِنْ تَمَرِ خَيْبَرَ لِأَنَّ تَمَرِ الْمَدِينَةِ أَدْوَنُهُمَا وَلَمْ يَكُنْ عَلَى ﷺ يُكْرَهُ الْحَلَالَ». (کلینی، ۱۳۶۳: ۱۸۸/۵)

در این روایت، راوی از امام سؤال می‌کند که آیا امکان دارد یک وسق از خرماي مدینه را با دو وسق از خرماي خیبر معاوضه کرد. حضرت در پاسخ می‌فرماید: «هذا مکروه». سپس راوی می‌پرسد که دلیل کراهت این عمل چیست. این پرسش نشان‌دهنده آن است که راوی از کراهت، حرمت را استنباط کرده است؛ زیرا اگر منظور او کراهت تنزیهی بود، نیازی به طرح سؤال وجود نداشت. براساس این استدلال، حضرت به عمل امیرالمؤمنین ﷺ اشاره می‌کنند که ایشان از انجام معامله یک وسق از خرماي مدینه با دو وسق از خرماي خیبر ناخوشایند بودند و این اقدام را ناپسند تلقی می‌کردند. به علاوه، تصریح می‌نمایند که علی ﷺ حلال را مکروه نمی‌شمارند؛ بنابراین، مراد از «مکروه» در اینجا به طور قطع حرمت و بغض شدید است. اگر منظور بغض خفیف و کراهت تنزیهی بود، این معنا با حلال قابل جمع نمی‌بود. از این رو، این روایت به روشنی دلالت بر آن دارد که ماده کراهت در این زمینه به معنای حرمت استعمال شده است.

۲-۱-۱-۲. ظهور کراهت در عدم حرمت

برخی از علما بر این عقیده‌اند که مفهوم لفظ «کره» به معنای بغض خفیف است و در واقع، معادل کراهت اصطلاحی به شمار می‌رود؛ بدین معنا که در مواردی که دال بر حرمت است، این کراهت از باب مجاز تلقی می‌شود. شهید ثانی از جمله شخصیت‌هایی است که به این نظر اعتقاد دارد. ایشان در بحث عزل، تصریح می‌کنند که عزل از حره، در صورتی که در زمان عقد شرط نشده باشد، بر اساس قول اشهر، مکروه است. دلیل این مدعا، صحیحه محمد بن مسلم است که در آن آمده: «الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ﷺ أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْعَزْلِ فَقَالَ: أَمَّا الْأَمَةُ فَلَا بَأْسَ وَأَمَّا الْحُرَّةُ فَإِنِّي أَكْرَهُ ذَلِكَ إِلَّا أَنْ يَشْتَرِطَ عَلَيْهَا حِينَ يَتَزَوَّجُهَا». (طوسی، ۱۳۶۵: ۴۱۸/۷) این روایت به وضوح بر نظر شهید ثانی مهر تأیید می‌زند و اهمیت شروط ضمن عقد را در این زمینه روشن می‌سازد.

در این روایت، راوی از امام علیه السلام درباره عزل سؤال می‌کند. امام می‌فرماید: «اگر کنیز باشد، اشکالی ندارد؛ اما در مورد حره‌ای که در عقد ازدواج شرط نشده است، آن را مکروه می‌دانم». شهید ثانی بر این باور است که مراد امام علیه السلام از عبارت «مکروه می‌دارم» به همین اصلاح فقهی متأخر اشاره دارد که در واقع مانع از نقیض نمی‌شود. (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق: ۲/۶۹) نظر شهید ثانی، تفسیر دقیقی از دیدگاه امام علیه السلام ارائه می‌دهد و به وضوح نشان می‌دهد که مسأله عزل در شرایط مختلف، وابسته به نوع طرفین و موقعیت آنهاست. این تحلیل، درک بهتری از احکام فقهی مرتبط با عزل فراهم می‌آورد و بر اهمیت توجه به جزئیات در این مباحث تأکید می‌کند.

مهم‌ترین دلیلی که به این موضوع اشاره می‌شود، استعمالات متعدد ماده «کره» در معنای کراهت تنزیهی است. یک مورد واضح که این ادعا را تأیید می‌کند، به شرح زیر بیان شده است: «وَعَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَرَ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ (أَبَا عَبْدِ اللَّهِ) علیه السلام عَنِ الْجَرِيثِ فَقَالَ: وَمَا الْجَرِيثُ فَنَعْنَاهُ لَهُ فَقَالَ: قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا إِلَى آخِرِ آيَةٍ ثُمَّ قَالَ: لَمْ يُحَرِّمِ اللَّهُ شَيْئًا مِنَ الْحَيَوَانِ فِي الْقُرْآنِ - إِلَّا الْخَنَزِيرَ بَعْنِهِ - وَ يُكْرَهُ كُلُّ شَيْءٍ از بَحْرِ که قِشْرُ ندارد، مِثْلُ الْوَرَقِ، و این موضوع حرام نیست، بلکه تنها مکروه به شمار می‌آید». (حرعاملی، ۱۴۱۶ق: ۲۴/۱۳۶)

در روایت، راوی از امام صادق علیه السلام درباره جریث (مارماهی) سؤال می‌کند. امام علیه السلام در پاسخ می‌فرماید: «جریث چیست؟» سائل سپس توضیحاتی به امام می‌دهد و ایشان آیه مبارکه را قرائت کرده و بیان می‌کنند که خداوند متعال تنها خوک را در قرآن حرام شمرده است. هم‌چنین هر آیزی که فاقد فلس باشد، مکروه تلقی می‌شود. مراد از این مکروه بودن، حرمت نیست؛ بلکه صرفاً به معنای کراهت است. (هاشمی، ۱۴۴۱ق: ۱/۲۶۲)

به وضوح در این روایت، امام علیه السلام تصریح می‌کنند که حیوانات آیزی فاقد فلس، مانند مارماهی، حرام نیستند؛ بلکه تنها مکروه به شمار می‌آیند. این روایت به خوبی نشان می‌دهد که کراهت با حرمت متفاوت است و مراد از کراهت در اینجا، همان اصطلاح فقهی متأخر است. لازم به ذکر است که فقهای شیعه با وجود صحت سند این روایت، آن را بر تقیه حمل می‌کنند؛ زیرا روایات فراوانی وجود دارد که ماهی بدون فلس را حرام می‌داند.

بنابراین، وقتی امام علیه السلام در این روایت می‌فرمایند که ماهی فاقد فلس مکروه است، به وضوح در مقام تقیه بوده‌اند. اما این تقیه بودن روایت، خللی به استدلال برای ظهور ماده کراهت در کراهت تنزیهی وارد نمی‌کند.

محقق داماد در کتاب «الحج» به عنوان استدلالی دیگر می‌فرماید: الفاظ وجوب، حرمت، کراهت و استحباب که در روایات به کار رفته، مطابق با اصطلاحات اهل سنت جعل شده‌اند. در نزد عامه، لفظ کراهت در مقابل حرمت قرار دارد و از این رو، کراهت به معنای حرمت نیست و از آن، کراهت تنزیهی نتیجه می‌شود. بنابراین، معصومین علیهم السلام ناگزیر بودند با لسان قوم سخن بگویند و در آن زمان، این زبان به گونه‌ای بود که کراهت را غیر از حرمت به کار می‌بردند. براین اساس، روایاتی که در آن‌ها ماده «کره» استعمال شده، دلالت بر کراهت تنزیهی دارند. (محقق داماد، ۱۴۲۳ق: ۵۹۷/۲)

۳-۱-۱-۲. دلالت بر اعم

برخی از فقیهان، از جمله فخرالمحققین رحمته الله در کتاب «ایضاح»، محقق نراقی رحمته الله در «مستند الشیعه» و صاحب حدائق رحمته الله، بر این اعتقادند که واژه «کراهت» دارای معنایی گسترده‌تر از کراهت اصطلاحی و حرمت است و صرفاً به مفهوم مبغوض بودن اشاره دارد. هر چند ممکن است این واژه با استفاده از قرائن و شواهد به یکی از این دو معنا دلالت کند، به نظر می‌رسد پذیرش این دیدگاه بدون اشکال باشد و بتوان به آن استناد کرد. (ر.ک: بحرانی، ۱۳۶۳ش: ۲۴۵/۱۹؛ زنجانی، بی‌تا: ۱۳۴۸/۴) البته داشتن معنای اعم به هیچ وجه با استعمال در هر یک از دو معنای کراهت اصطلاحی یا حرمت اصطلاحی تناقض ندارد. به عنوان مثال، زمانی که امام علیه السلام می‌فرماید: «إِنِّي أَكْرَهُ ذَلِكَ» یا «إِنِّي لَأُحِبُّ ذَلِكَ»، این تعابیر با مقام حرمت شرعی متناسب نیستند؛ زیرا اگر عملی واقعاً حرام باشد، مناسب نیست که امام صرفاً بفرماید: «من این کار را دوست ندارم» یا «این کار را ناپسند می‌دانم». در صورتی که خداوند آن عمل را حرام اعلام کرده باشد، بیان امام به عنوان تبیین کننده احکام الهی قطعاً باید صریح‌تر و قاطع‌تر باشد. بنابراین، عبارت «إِنَّ اللَّهَ يَكْرَهُ» به خودی خود دارای ابهام است؛ اما هنگامی که امام علیه السلام شخصاً می‌فرماید: «إِنِّي أَكْرَهُ ذَلِكَ»، به نظر می‌رسد این جمله ظهور

در کراهت اصطلاحی دارد و می‌توان آن را قرینه‌ای بر نفی حرمت دانست. (پایگاه اطلاع رسانی استاد شهیدی، ۱۴۰۰ش)

۲-۱-۲. معنای کراهت در اصطلاح فقیهان

در اصطلاح فقیهان متأخر شیعه، کراهت به‌عنوان یکی از احکام پنج‌گانه تکلیفی در مقابل حرمت به کار می‌رود. مکروه به عملی اطلاق می‌شود که خداوند مکلفین را از آن نهی کرده، اما انجام آن را مجاز دانسته است؛ مانند ادرار کردن در آب یا زیر درختان میوه‌دار. (حیدری، ۱۳۷۰ش: ۸۳/۱) به عبارت دیگر، مکروه عملی است که شارع (خداوند یا معصوم) از انجام آن باز داشته، درحالی که انجام آن را روا شمرده است. براین اساس، مکروه به عملی گفته می‌شود که از انجام آن نهی شده، اما اجازه‌ای نیز در مورد آن وجود دارد و به همین دلیل به آن «نهی تنزیهی» نیز اطلاق می‌شود. (حکیم، ۱۴۳۱ق: ۶۵/۱) علاوه براین، با ملاحظه عبارات فقیهان متقدم در کتبشان، مشخص می‌شود که در نظر آنان نیز کراهت در معنای کراهت اصطلاحی و در مقابل حرمت به کار رفته است. به‌عنوان مثال: (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۰ق: ۲۱ و ۲۸ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۳ و ۳۷ و ۴۴ و ۴۹ و ۵۰ و ۶۲ و ۸۱ و ۹۶ و ۹۸ و ۱۰۹ و ۱۱۲ و ۱۱۷ و ۱۳۴ و ۱۴۶ و ۱۵۶ و ۱۶۱ و ۱۶۲ و ۲۱۷ و ۲۱۹-۲۲۱ و ۲۲۴ و ۲۴۰ و ۲۵۳ و ۲۶۲ و ۲۸۶ و ۲۸۷ و ۲۹۴).

۲-۲. فقه حنفی

مذهب حنفی یکی از مذاهب فقهی اهل سنت است که فقهای آن در مورد معانی «کراهت» و مشتقات آن اختلاف نظر دارند. بررسی نوشته‌های این مذهب نشان می‌دهد که غالب فقهای متقدم بر یک دیدگاه مشترک تأکید کرده‌اند و هرگاه کراهت به‌طور مطلق استعمال شود، آن را به معنای تحریم تلقی می‌کنند. ابوحنیفه، یکی از فقهای متقدم حنفی، کراهت را به معنای تحریم به کار برده است. ابن قیم در توضیح عبارت منقول از ابوحنیفه «قال ابوحنیفه: یکره بیع أرض مکة» تصریح می‌کند که مراد ابوحنیفه همین تحریم بوده است. (ابن قیم، ۱۴۱۱ق: ۷۹/۲) برخی از فقهای اهل سنت به‌صراحت بیان کرده‌اند که هرگاه کراهت از ابوحنیفه نقل شود، حرمت مدنظر است. (سرخسی، بی‌تا: ۷۷/۱۴؛ مظهری، ۱۴۱۲ق: ۳۵/۳) گروهی دیگر از فقهای اهل سنت، با پذیرش این مدعا، برای اثبات آن به شواهدی از

عبارات ابوحنیفه اشاره کرده‌اند. (مرغینانی، بی‌تا: ۳۶۷/۴؛ ابن همام، بی‌تا: ۴۸۰/۵؛ ابن عابدین، ۱۴۱۴ق: ۳۵۲/۶ و ۳۹۱ و ۲۲۴/۱؛ ابن قدامه، ۱۴۱۲ق: ۳۱۶-۳۱۷؛ قرطبی، ۱۴۰۸ق: ۶۱۳/۱۸؛ بهوتی، ۱۴۱۷ق: ۱۴۳/۳) البته برخی دیگر معتقدند هر گاه کراهت از ابوحنیفه نقل شود، کراهت تنزیهی اراده شده است. (مبارکفوری، بی‌تا: ۴۱۲/۵؛ عینی، بی‌تا: ۱۲۸/۲۱)

از جمله فقهای متقدم مذهب حنفی، محمد بن حسن است که در عبارات خود به وضوح بیان کرده است که هرگاه کراهت به‌طور مطلق ذکر شود، به معنای حرمت تلقی می‌گردد. به‌عنوان نمونه، وی اشاره کرده است: «پوشیدن لباس طلا و حریر برای پسر بچه‌ها کراهت دارد». (ابن عابدین، ۱۴۱۴ق: ۳۵۲/۶؛ مرغینانی، بی‌تا: ۳۶۷/۴) فقها در توضیح این مسئله تصریح دارند که مراد از این کراهت، حرمت است. (ذهبی، ۱۴۰۵ق: ۲۶۵/۶؛ مرغینانی، بی‌تا: ۳۶۷/۴؛ ابن عابدین، ۱۴۱۴ق: ۳۵۲/۶) نمونه‌ای دیگر از عبارات فقیه مذکور را می‌توان در این موارد یافت: «خوردن و نوشیدن و روغن مالی در ظروف طلا و نقره کراهت دارد». (شیبانی، بی‌تا: ۴۷۵) و همچنین «خوابیدن بر روی فرش از حریر و تکیه دادن بر بالش‌های از حریر کراهت دارد». (همان) اما کراهت در بین فقهای دیگر مذهب حنفی در دو معنا به‌کاررفته است (ابن عابدین، ۱۴۱۴ق: ۶۳۹/۱):

الف) کراهت تحریمی: معنای نخستین کراهت، که در بسیاری از موارد به‌طور مطلق مورد اشاره فقهای متأخر مذهب حنفی قرار گرفته است، در واقع به معنای حرمت تلقی می‌شود. این فقها در موارد متعدد کراهت را در معنای تحریم به کار برده‌اند. (ابن نجیم، بی‌تا: ۱۳۱/۱؛ ابن عابدین، ۱۴۱۴ق: ۲۲۴/۱؛ نقیب، ۱۴۲۲ق: ۳۰۴) از جمله مسائلی که در آن کراهت به معنای تحریم به کار رفته، می‌توان به «بیع ربوی»، «بیع خمر و خنزیر»، «لحم میتة»، و «نکاح متعه» اشاره نمود. (شیبانی، ۱۴۳۳ق: ۳۸۰/۱؛ سرخسی، بی‌تا: ۲۴/۲۴؛ قدوری، ۱۴۱۸ق: ۸۹) شایان ذکر است که از دیدگاه فقهای مذهب حنفی، واژه کراهت در زمان حضرت رسول الله ﷺ به معنای واقعی خود یعنی کراهت استعمال شده است. با این حال، فقهای متأخر به‌طور متفاوتی به این اصطلاح نگریسته و آن را در معنای غیرحرام و به‌عنوان چیزی که ترک آن ارجحیت دارد، به کار برده‌اند. (ابن قیم، ۱۴۱۱ق: ۸۱/۲)

ب) کراهت تنزیهی: معنای دیگر کراهت که در آثار فقهای متأخر مذهب حنفی ذکر شده،

کراهت تنزیهی است، که به معنای امری است که ترک آن اولویت دارد. (ابن عابدین، ۱۴۱۴ق: ۶۳۹/۱) در موارد متعدد، فقها کراهت را به این معنا تفسیر کرده‌اند. (همان: ۵۳۰/۱ و ۶۳۹؛ ابن نجیم، بی‌تا: ۷۷/۲؛ بابریتی، بی‌تا: ۴۸۰/۵؛ قدوری، ۱۴۱۸ق: ۳۲؛ ابن همام، بی‌تا: ۴۸۰/۵ و ۶۳/۲)

۳-۲. فقه شافعی

مذهب شافعی یکی از مذاهب اهل سنت است که در زمینه «کراهت» و مشتقات آن اختلاف نظرهایی دارد. بررسی آثار و نوشته‌های شافعی نشان می‌دهد که وی کراهت را به معنای حرمت تلقی کرده است. (شافعی، ۱۴۱۰ق: ۵۱/۹؛ ابن قیم، ۱۴۱۱ق: ۸۱/۲) دیگر فقها نیز این برداشت را از آثار شافعی پذیرفته‌اند (نووی، بی‌تا: ۴۸۰/۷)؛ به عنوان مثال، غزالی و رازی تأکید می‌کنند که هرگاه شافعی حکمی را با کلمه کراهت بیان کند، این به معنای حرمت خواهد بود. (غزالی، ۱۴۱۷ق: ۸۹/۱؛ رازی، ۱۴۱۸ق: ۱۰۴/۱؛ جوینی، ۱۴۲۸ق: ۳۸/۱) اما از کلمات فقهای مذهب شافعی برداشت می‌شود هرگاه لفظ کراهت به صورت مطلق بیان شود، به معنای «کراهت تنزیهی» خواهد بود. (اسنوی، ۱۴۳۰ق: ۴۴۳/۲؛ بجیرمی، ۱۴۱۵ق: ۳۸۶/۲)

کراهت، زمانی که از دیدگاه فقهای شافعی به معنای تحریم در نظر گرفته شود، می‌بایست به صراحت بیان گردد. به عنوان مثال، یکی از متن‌ها به این امر اشاره دارد: «قوله (يمكن حمل كلام المصنف...) عبر به لأن الكراهة متى أطلقت انصرفت إلى كراهة التنزيه». (بجیرمی، ۱۴۱۵ق: ۳۸۶/۲) هم‌چنین، عبارت دیگری از فقهای مذهب شافعی تأییدکننده این نکته است: «لفظ کراهت هرگاه به نحو مطلق ذکر شود، مراد از آن کراهت تنزیهی خواهد بود». (اسنوی، ۱۴۳۰ق: ۴۴۳/۲)

۴-۲. فقه مالکی

از جمله مذاهب فقهی اهل سنت، مذهب مالکی است که در این نوشتار به طور مستقل دیدگاه مالک بن انس و دیگر فقهای این مذهب مورد بررسی قرار می‌گیرد. تحلیل کلمات مالک بن انس نشان می‌دهد که وی کراهت را به معنای حرمت می‌داند و بر این معنا تأکید دارد. به عنوان نمونه، او در پاسخ به سؤالات از واژه «کراهه» استفاده کرده است، که یکی از موارد آن حکم شرعی شطرنج می‌باشد که نزد اکثر پیروانش حرام تلقی می‌شود. (مالک بن

انس، ۱۴۱۸ق: ۹۵۸/۲؛ نمری قرطبی، ۱۳۸۷ق: ۱۷۸/۱۳) برخی از فقها نیز در مباحث مختلف به دیدگاه مالک اشاره کرده‌اند. (ابن عرفة، ۱۴۳۵ق: ۱۲۸/۲؛ عدوی، ۱۴۱۴ق: ۵۰۴/۲؛ مالک بن انس، ۱۴۱۵ق: ۵۲۳/۳) با این حال، فقهای مذهب مالکی برخلاف مالک، زمانی که کلمه کراهت را به صورت مطلق بیان کنند، آن را به کراهت تنزیهی تعمیم می‌دهند، مگر اینکه به قید خاصی مقید شود. (عدوی، ۱۴۱۴ق: ۱۶۹/۱)

از جمله شواهدی که نشان می‌دهد کراهت به معنای کراهت تنزیهی است، می‌توان به عبارتی از نووی اشاره کرد: «فقها بر منع اسراف در آب، حتی در کنار دریا، اتفاق نظر دارند. قول راجح این است که اسراف مکروه بوده و کراهت آن از نوع تنزیهی است، در حالی که برخی از فقها آن را حرام دانسته‌اند». (مغربی، ۱۴۱۲ق: ۷۸/۱) هم‌چنین، در جایی آمده است: «لاتقام الحدود فی المساجد فی التوضیح محتمل للمنع. لأنه ذریعة إلى أن یخرج منه ما ینجس المسجد و الکراهة تنزیهها له». (علیش، ۱۴۰۹ق: ۲۸۷/۸) مورد دیگری که می‌تواند مؤید این مطلب باشد، عبارتی است که در شرح مراد مالک از کراهت بیان شده است: «(و کره مالک) کراهة تنزیهية (المعانقة) و هی جعل الرجل عنقه علی عنق صاحبه. لأنها من فعل الأعاجم، و لم یرد عن رسول الله ﷺ أنه فعلها إلا مع جعفر، و لم یجر العمل بها من الصحابة بعده». (نفاوی، ۱۴۱۵ق: ۳۲۶/۲)

در مواردی که فقهای مذهب مالکی از واژه کراهت به معنای غیر از کراهت تنزیهی استفاده کرده‌اند، معمولاً با قرائن و قیود مشخصی این معنا را روشن می‌سازند که مراد از «کراهت»، تحریم است. به عنوان نمونه، در متنی آمده است: «کره الاذهان فی ناب الفیل، اللهم إلا أن تكون الکراهة محمولة علی التحريم». (ابن حاجب، ۱۴۲۹ق: ۲۷/۱) شاهد دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد، عبارت زیر است: «علی هذا فیحمل قول الجلاب: یکره الاستنجاء بالعظام و سائر الطعام و یکره الاستنجاء بالروث و سائر النجاسات علی أن المراد بالکراهة التحريم». (مغربی، ۱۴۱۲ق: ۲۸۸/۱) علاوه بر این، موردی که به وضوح قرینه‌ای برای فهم مراد از کراهت ارائه می‌دهد، عبارت زیر است: «(فیها کراهة العاج) أي ناب الفیل الميت قال فیها لأنه ميتة و هذا دلیل علی أن المراد بالکراهة التحريم». (دسوقی، بی تا: ۵۵/۱)

۵-۲. فقه حنبلی

مذهب حنبلی یکی از مذاهب فقهی اهل سنت است که دارای کتب و نگاشته‌های متعددی در عرصه فقه می‌باشد. در ادامه، به بررسی دیدگاه فقهای این مذهب خواهیم پرداخت. با توجه به اینکه نوشته‌ای مستقل از احمد بن حنبل در دسترس نیست و آنچه موجود است، مجموعه‌ای از سؤالات به شمار می‌رود، فهم مراد ایشان از کراهت با ابهام همراه است. فقهای مذهب حنبلی در تفسیر کراهت اختلاف نظر دارند و این اختلاف منجر به ظهور سه قول متفاوت شده است.

لفظ کراهت، هنگامی که به‌طور مطلق بیان شود، مفهوم تحریم را افاده می‌کند و به معنای منع از انجام عملی خاص است. حسن بن حامد، غلام خلیل و ابن قیم بر این دیدگاه تأکید دارند. (ابن قیم، ۱۴۱۱ق: ۸۱/۲؛ حنبلی، ۱۴۰۸ق: ۱۷۱؛ ابن حمدان، ۱۳۹۷ق: ۳۲۷) قائلین به این نظر، برای اثبات مدعای خود به دلایل زیر استناد کرده‌اند:

الف) در غالب استعمالات قرآنی، مقصود از لفظ کراهت، مفهوم منع است. به‌عنوان نمونه، در آیه مبارکه «كَرِهَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَٰئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ» (حجرات: ۷) موارد ذکر شده همگی از محرمات به شمار می‌آیند. فقها بر اساس روش قرآن و تأثیرپذیری از آن، عمل می‌کنند. بنابراین، هرگاه در کلام فقها معنای واژه‌ای مشخص نشده باشد و آن واژه در قرآن دارای معنا باشد، لازم و ضروری است که آن را بر معنای غالباً به‌کاررفته در قرآن حمل کنیم.

ب) هرگاه لفظ کراهت در قرآن و شریعت ذکر شود و قرینه‌ای در دست نباشد، مفهوم تحریم از آن اراده می‌شود. به‌عنوان مثال، در کلام نقل شده از حضرت رسول الله ﷺ آمده است: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ كَرِهَ لَكُمْ قِيلَ وَقَالَ وَكَثْرَةَ السُّؤَالِ، وَإِضَاعَةَ الْمَالِ». (بخاری، ۱۴۲۲ق: ۱۲۴/۲؛ مسلم، بی‌تا: ۱۳۴۱/۳) این امر نشان می‌دهد که کلام فقها و بزرگان مذهب باید براساس متون شریعت باشد. بنابراین، لفظ کراهت بدون قید، به معنای حرمت تلقی خواهد شد. (حنبل، ۱۴۰۸ق: ۱۶۸؛ آل‌الشیخ، ۱۴۱۰ق: ۱۴۳)

ج) لفظ کراهت در مسائل متعددی از احمد بن حنبل مطرح شده است که در این موارد به مفهوم تحریم به‌کار رفته است. به‌عنوان مثال، در موردی پرسیده شده است:

«سألت أحمد بن حنبل عن الصلاة في جلود السباع؟ قال: أكرهه». (کرمانی، ۱۴۳۱ق: ۵۵۵) در این جا، کراهت مورد نظر طبق نظر فقها به معنای حرمت تلقی می‌شود. (ر.ک: بهوتی، ۱۴۱۷ق: ۲۸۷/۱؛ کوسج، ۱۴۲۵ق: ۴۸۹)

۲: واژه کراهت هنگامی که به صورت مطلق و بدون قید بیان می‌شود، بر کراهت تنزیهی دلالت دارد. ابن حمدان، ابن تیمیه، طوفی و تعدادی از فقهای دیگر بر این نظریه تأکید کرده‌اند. (ابن تیمیه، بی‌تا: ۵۱۵؛ ابن مفلح، ۱۴۲۴ق: ۴۵/۱؛ طوفی، ۱۴۰۷ق: ۳۸۴/۱) یکی از شواهدی که برای اثبات این مدعا ارائه می‌شود، این است که لفظ کراهت در احادیث نبوی به معنای تنزیه است و دلالتی بر حرمت ندارد. (حنبل، ۱۴۰۸ق: ۱۶۸) به عنوان نمونه، در روایتی آمده است که حضرت ﷺ می‌فرمایند: «ای علی، من برای تو همان چیزی را دوست دارم که برای خودم دوست دارم، و برای تو همان چیزی را کراهت می‌دارم که برای خودم کراهت دارم». (احمد بن حنبل، ۱۴۲۱ق: ۴۰۲/۲)

پاسخ به این نکته که روایات و نصوص متعددی از حضرت رسول الله ﷺ با واژه کراهت نقل شده و بر تحریم دلالت دارند، حائز اهمیت است. به عنوان مثال، حدیفه از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که مردی نزد ایشان آمد و گفت: «در خواب دیدم که با برخی از اهل کتاب ملاقات کردم. آنها گفتند: شما قوم خوبی هستید، اگر این را نمی‌گفتید که آنچه خدا بخواهد و آنچه محمد بخواهد». در پاسخ، حضرت رسول الله ﷺ فرمودند: «قَدْ كُنْتُ أَكْرَهُهَا مِنْكُمْ، فَقُولُوا: مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ شَاءَ مُحَمَّدٌ». (همان: ۳۶۴/۳۸) در این روایت، کراهت به معنای تحریم، زجر و نهی به کار رفته است. (حنبل، ۱۴۰۸ق: ۱۷۷)

۳: واژه کراهت باید با توجه به قرائن موجود در هر مسأله تفسیر شود. اگر قرینه‌ای بر یکی از معانی تنزیه یا تحریم وجود داشته باشد، آن را بر همان اساس حمل خواهند کرد. این نظر، مورد تأکید گروهی از فقها از جمله ابی یعلی، ابن حامد و ابن حمدان است. (ابی یعلی، ۱۴۱۰ق: ۴۶۲/۲؛ ابن حمدان، ۱۳۹۷ق: ۹۰-۹۳؛ حنبلی، ۱۴۰۸ق: ۱۷۱) در ذیل مثال‌هایی ذکر شده که نشان‌دهنده توجه به قرائن در مسائل فقهی به منظور روشن شدن مراد از کراهت هستند. این شواهد، اهمیت بررسی زمینه‌های موجود در هر مسأله را برای درک صحیح معانی مختلف این واژه اثبات می‌کنند.

الف: در مسئله کراهت ازدواج محلل آمده است: «إذا تزوجها و من نيته أن يطلقها: أكرهه، هذه متعة». (ابن تیمیّه، ۱۴۲۵ق: ۱۹؛ احمد بن حنبل، ۱۴۰۱ق: ۳۴۷) در توضیح این مسئله بیان شده که کراهت در اینجا به حرمت حمل می‌شود، چرا که حکم این نوع ازدواج مشابه ازدواج متعه است و متعه در میان متأخرین از این مذهب حرام محسوب می‌شود. (ابن تیمیّه، ۱۴۲۵ق: ۲۰؛ مرداوی، ۱۴۱۴ق: ۱۶۳/۸؛ بهوتی، ۱۴۲۱ق: ۲۲۴/۳)

ب: در مورد وضو گرفتن با ظروف طلا و نقره ذکر شده است: «وضو گرفتن در ظروف طلا و نقره کراهت دارد». (ذهبی، ۱۴۰۵ق: ۲۶۵/۶) در اینجا، مراد از کراهت تحریم است؛ چنان که در مواضع مختلفی به حرمت تصریح شده است. (زرکشی، ۱۴۱۳ق: ۱۵۸/۱؛ رشید رضا، بی تا: ۳۳۱/۲۴)

ج: در مسئله خوردن گوشت عقرب و مشابه آن آمده است: «از خوردن گوشت مار و عقرب کراهت دارم». (ابن قیم، ۱۴۱۱ق: ۴۰/۱) مشخص است که در این مذهب، خوردن گوشت عقرب حرام تلقی می‌شود.

د: یکی از قرائن مربوط به اختلاف بین فقها در مسأله‌ای است که در آثار احمد بن حنبل و اسحاق بن راهویه نقل شده: «قلت: القبة للمحرم؟ قال: القبة للمحرم لا، وهذه الظلال إلا أن يكون شيئاً يسيراً باليد أو ثوباً يلقيه على عود يستتر به». (کوسج، ۱۴۲۵ق: ۲۱۸۳/۵) در این مورد، کراهت به تنزیه حمل شده و اختلاف میان فقها به عنوان قرینه‌ای بر این معنا محسوب می‌شود. (مرداوی، ۱۴۱۴ق: ۴۶۱/۳؛ دسوقی، بی تا: ۲۷۰/۳)

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف بررسی تطبیقی مفهوم «کراهت» در فقه امامیه و اهل سنت به نتایجی قابل توجه دست یافته است. واژه «کراهت» به عنوان یکی از اصطلاحات کلیدی در استنباط احکام شرعی شناخته می‌شود و اختلاف در تفسیر آن تأثیر مستقیمی بر فتوای فقهای دارد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در فقه امامیه، دو دیدگاه عمده وجود دارد: برخی فقها، از جمله آیت‌الله سیستانی، «کراهت» را در نصوص شرعی دال بر حرمت قلمداد می‌کنند، در حالی که شهید ثانی و گروهی دیگر آن را به کراهت تنزیهی نسبت می‌دهند.

این تفاوت‌ها ناشی از برداشت‌های متفاوت از ادله روایی و تعامل با قرائن موجود در متون فقهی است. در فقه اهل سنت نیز رویکردهای گوناگونی مشاهده می‌شود. حنفیان در برخی موارد کراهت را به معنای تحریم به کار می‌برند، در حالی که شافعیان و مالکیان عمدتاً آن را به کراهت تنزیهی تعبیر می‌کنند، مگر اینکه قرینه‌ای بر حرمت وجود داشته باشد. همچنین، حنبلیان سه دیدگاه مختلف را مطرح کرده‌اند: برخی به ظهور کراهت در حرمت معتقدند، عده‌ای دیگر آن را به تنزیه مربوط می‌دانند و گروهی نیز بر تفسیر آن بر اساس قرائن تأکید دارند.

دستاورد اصلی این تحقیق، تبیین تأثیر تفسیر «کراهت» بر فرآیند اجتهاد و نشان‌دادن ضرورت بازخوانی دقیق این مفهوم در متون فقهی است. علاوه بر این، این پژوهش گامی مؤثر در جهت تقریب مذاهب اسلامی محسوب می‌شود؛ زیرا با روشن کردن وجوه اشتراک و افتراق دیدگاه‌ها، زمینه را برای پژوهش‌های تطبیقی عمیق‌تر فراهم می‌آورد.

منابع

کتابها

- قرآن کریم.

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، (۱۴۲۵ق)، بیان الدلیل علی ابطال التحلیل، دمام: دار ابن جوزی.
۲. ابن تیمیه، مجد الدین، (بی تا)، المسودة فی اصول الفقه، بی جا: نشر المدنی.
۳. ابن حاجب، خلیل بن اسحاق، (۱۴۲۹ق)، التوضیح فی شرح المختصر الفرعی، بی جا: بی نا.
۴. ابن حمدان، احمد بن حمدان، (۱۳۹۷ق)، صفة الفتوی و المفتی و المستفتی، بیروت: المكتب الاسلامی.
۵. ابن عابدین، محمد امین، (۱۴۱۴ق)، حاشیة رد المختار علی الدر المختار، دمشق: دار ابن کثیر.
۶. ابن عرفه، محمد بن محمد، (۱۴۳۵ق)، المختصر الفقہی، بی جا: مؤسسة احمد الخبتور.
۷. ابن فارس، احمد بن فارس، (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، قم: جامعه مدرسين.
۸. ابن قدامة، عبدالله بن احمد، (۱۴۱۲ق)، المغنی، قاهرة: دار هجر.
۹. ———، (۱۴۲۳ق)، روضة الناظر و جنة المناظر فی اصول الفقه، بی جا: مؤسسة الریان.
۱۰. ابن قیم، محمد بن ابی بکر، (۱۴۱۱ق)، اعلام الموقعین عن رب العالمین، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۱. ابن مفلح، محمد بن مفلح، (۱۴۲۴ق)، الفروع معه تصحیح الفروع، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۱۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۱۳. ابن نجار، محمد بن احمد بن عبدالعزیز، (۱۴۱۸ق)، مختصر التحرير شرح الكوكب المنیر، بی جا: مكتبة العیكان.
۱۴. ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم، (بی تا)، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، بی جا: دارالکتاب الاسلامی.
۱۵. ابن نمری قرطبی، یوسف بن عبدالله بن محمد، (۱۳۸۷ق)، التمهید لما فی الموطأ و الاسانید، مغرب: وزارة اوقاف.
۱۶. ابن همام، محمد بن عبدالواحد، (بی تا)، فتح القدير، بی جا: دارالفکر.
۱۷. ابی یعلی، محمد بن حسین بن محمد، (۱۴۱۰ق)، العدة فی اصول الفقه، بی جا: بی نا.
۱۸. احمد بن حنبل، (۱۴۰۱ق)، مسائل الامام احمد رواية ابنه عبدالله، بیروت: المكتبة الاسلامی.

۱۹. _____، (۱۴۲۱ق)، مسند احمد بن حنبل، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۲۰. اردبیلی، احمد بن محمد، (بی تا)، مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
۲۱. اسنوی، جمال الدین عبدالرحیم، (۱۴۳۰ق)، المهمات فی شرح الروضة و الرافعی، بیروت: دار ابن حزم.
۲۲. آل الشیخ، عبداللطیف بن عبدالرحمن، (۱۴۱۰ق)، تحفة الطالب و الجلیس فی کشف شبه دود بن جریس، بی جا: دارالعصمة.
۲۳. بابر تی، محمد بن محمد بن محمود ابن الشیخ، (بی تا)، العناية شرح الهدایة، بی جا: دارالفکر.
۲۴. بجیرمی، سلیمان بن محمد بن عمر، (۱۴۱۵ق)، تحفة الحیب علی شرح الخطیب، بی جا: دارالفکر.
۲۵. بحرانی، یوسف، (۱۳۶۳ش)، الحدائق الناضرة، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۶. بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۴۲۲ق)، صحیح البخاری، بی جا: دارطوق النجاة.
۲۷. بهوتی، منصور بن یونس، (۱۴۱۷ق)، کشف القناع عن متن الاقناع، بیروت: عالم الکتب.
۲۸. _____، (۱۴۲۱ق)، شرح منتهی العادات، بیروت: مؤسسه الرسالة.
۲۹. جوینی، عبدالملک بن عبدالله، (۱۴۲۸ق)، نهاية المطلب فی درایة المذهب، بی جا: دارالمنهاج.
۳۰. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۱۶ق)، تفصیل وسائل الشیعة، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
۳۱. حکیم، سید محمدتقی، (۱۴۳۱ق)، الاصول العامة للفقهاء المقارن، تهران: مجمع العالمی للتقریب بین المذاهب الاسلامیة.
۳۲. حنبلی، حسن بن حامد، (۱۴۰۸ق)، تهذیب الاجوبة، بی جا: عالم الکتب.
۳۳. حیدری، علی نقی، (۱۳۷۰ش)، الاصول الاستنباط، قم: حوزة العلمیة.
۳۴. خوئی، ابوالقاسم، (۱۴۱۸ق)، موسوعة امام خوئی، قم: مؤسسه احیاء تراث الخوئی.
۳۵. دسوقی، محمد بن احمد، (بی تا)، حاشیة الدسوقی علی الشرح الكبير، بی جا: دارالفکر.
۳۶. ذهبی، شمس الدین، (۱۴۰۵ق)، سیر اعلام النبلاء، بی جا: مؤسسة الرسالة.
۳۷. رازی، محمد بن عمر، (۱۴۱۸ق)، المحصول، بیروت: مؤسسه الرسالة.
۳۸. رشید رضا، (بی تا)، مجلة المنار، بی جا: بی نا.
۳۹. زبیدی، مرتضی، (۱۴۱۴ق)، تاج العروس، بی جا: بی نا.
۴۰. زرکشی، محمد بن عبدالله، (۱۴۱۳ق)، شرح الزرکشی، بی جا: دارالعیبکان.
۴۱. زنجانی، سید موسی، (بی تا)، کتاب النکاح، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
۴۲. سرخسی، محمد بن احمد، (بی تا)، المبسوط، مصر: نشر السعادة.

۴۳. شافعی، محمد بن ادريس، (۱۴۱۰ق)، الأم، بيروت: دارالمعرفة.
۴۴. شهرکاني، ابراهيم اسماعيل، (۱۴۳۰ق)، معجم المصطلحات الفقهية، قم: ذوی القربى.
۴۵. شهيد ثانی، زين الدين بن علی، (۱۴۱۰ق)، الروضة الهية (المحشى)، قم: مكتبة الداوری.
۴۶. شيباني، محمد بن حسن، (۱۴۳۳ق)، الاصل، بيروت: دار ابن حزم.
۴۷. ——— (بی تا)، الجامع الصغير و شرحه النافع الكبير لمن يطالع الجامع الصغير، بی جا: بی نا.
۴۸. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۶۵ش)، تهذيب الاحكام، تهران: دارالکتب الاسلامية.
۴۹. ——— (۱۴۰۰ق)، النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى، بيروت: دارالکتب العربي.
۵۰. طوفی، سليمان بن عبد القوی، (۱۴۰۷ق)، شرح مختصر الروضة، بيروت: مؤسسة الرسالة.
۵۱. عدوی، علی بن احمد، (۱۴۱۴ق)، حاشية العدوی علی شرح كفاية الطالب الرباني، بيروت: دارالفکر.
۵۲. علیش، محمد بن احمد، (۱۴۰۹ق)، منح الجليل شرح مختصر خليل، بيروت: دارالفکر.
۵۳. عینی، بدرالدین، (بی تا)، عمدة القاری، بيروت: داراحیاء التراث العربی.
۵۴. غدیری، عبدالله عیسی، (۱۴۱۸ق)، القاموس الجامع للمصطلحات الفقهية، بيروت: دارالرسول ﷺ.
۵۵. غزالی، ابی حامد محمد بن محمد، (۱۴۱۷ق)، المستصفی فی علم الاصول، بيروت: مؤسسة الرسالة.
۵۶. قدوری، احمد بن محمد، (۱۴۱۸ق)، مختصر القدوری فی الفقه الحنفی، بی جا: دارالکتب العلمية.
۵۷. قرطبی، محمد بن احمد، (۱۴۰۸ق)، البیان و التحصیل، بيروت: دارالغرب الاسلامی.
۵۸. کرمانی، حرب بن اسماعیل، (۱۴۳۱ق)، مسائل حرب، بی جا: دار ابن اثیر.
۵۹. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۳ش)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامية.
۶۰. کوسج، اسحاق بن منصور، (۱۴۲۵ق)، مسائل احمد بن حنبل و اسحاق بن راهویه، مدینه - عربستان: جامعة مدینه.
۶۱. مالک بن انس، (۱۴۱۵ق)، المدونة، بی جا: دارالکتب العلمية.
۶۲. ——— (۱۴۱۸ق)، الموطأ، ابی مصعب الزهری، بيروت: مؤسسة الرسالة.
۶۳. مبارکفوری، محمد عبدالرحمن بن عبدالرحیم، (بی تا)، تحفة الاحوذی بشرح جامع الترمذی، بيروت: دارالکتب العلمية.
۶۴. محقق داماد، سید محمد، (۱۴۲۳ق)، کتاب الحج، قم: اسراء.
۶۵. مرداوی، علی بن سلیمان، (۱۴۱۴ق)، الانصاف فی معرفة الراجح من الخلاف، قاهره: دارهجر.

۶۶. مرغینانی، علی بن ابی‌بکر، (بی‌تا)، *الهدایة فی شرح بدایة المبتدی*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۶۷. مسلم، ابوالحسن مسلم بن حجاج نیشابوری، (بی‌تا)، *صحیح مسلم*، بیروت: داراحیاء التراث.
۶۸. مظهری، محمد ثناءالله، (۱۴۱۲ق)، *التفسیر المظهری*، پاکستان: مکتبة الرشدية.
۶۹. مغربی، شمس‌الدین محمد بن محمد بن عبدالرحمن، (۱۴۱۲ق)، *مواهب الجلیل فی شرح مختصر خلیل*، بی‌جا: دارالفکر.
۷۰. نفرای، احمد بن غانم بن سالم، (۱۴۱۵ق)، *الفواکة الدوانی علی رسالة بن ابی زید القيروانی*، بیروت: دارالفکر.
۷۱. نقیب، احمد بن محمد، (۱۴۲۲ق)، *المذهب الحنفی مراحلہ و طبقاتہ*، بی‌جا: بی‌نا.
۷۲. نووی، ابوزکریا، (بی‌تا)، *المجموع شرح المذهب*، بی‌جا: دارالفکر.
۷۳. هاشمی، سیدهاشم، (۱۴۴۱ق)، *تعارض الادله*، قم: اسماعیلیان.

پایگاه‌های اینترنتی

۱. پایگاه اطلاع رسانی استاد شهیدی پور (جستجو برای کلمه: کراهت، مکروه)،

[https://shahidipoor.ir/%d8%ac%d9%84%d8%b3%d9%87-60-%d8%b4%d9%86%d8%a8%d9%87-1400-10-04-%d9%86%d9%88%d8%a7%d9%87%db%8c\(۴دی ۱۴۰۰ش\)/](https://shahidipoor.ir/%d8%ac%d9%84%d8%b3%d9%87-60-%d8%b4%d9%86%d8%a8%d9%87-1400-10-04-%d9%86%d9%88%d8%a7%d9%87%db%8c(۴دی ۱۴۰۰ش)/)